



<http://www.arianafghanistan.com>



۷ سپتمبر ۲۰۱۹

خلیل الله معروفی

مباحث دستوری و تبصره عزیزان



ضمن سلسله "بحثهای در دستور زبان دری"، که از طریق "آریانا افغانستان آنلاین" نشر میگردد، تاکنون چار مقاله تقدیم کرده ام. گفتنی‌ها بسیار زیاد است، که لاقلاً به اندازه تعداد اغلاط در نوشته‌های نویسندگان هموطنم، میرسد. اگر کسی ظرفیت تشخیص اغلاط املائی و انشائی و دستوری "دری‌زبانان" و بالخاصه نویسندگان افغان را داشته باشد، دقیقاً میدانند، که بازار زبان تحریر دری/فارسی چقدر آشفته است، که "شهر خربوزه" هم پیشش نی‌میزند!!! در صدر قسمت سوم این سلسله چنین نوشته بودم:

«میدانم و بسیار خوب هم میدانم، که بحثهای این قبیلی درخور سلیقه همه کس نیست. چه چاره، که بسا کسان حتی از نام "صرف و نحو" و "گرامر" و "دستور زبان" میترسند و از آن نفرت دارند، چه رسد بدین، که اوراق و صفحاتی را در زمینه از نظر مبارک خود بگذرانند. چه کنیم، که اصول و مقررات و ضوابط و قواعد و قوانین و ... در همه جای و در همه ساحات حکم "ببلو" و "دیوال شکسته" را به خود گرفته است.

در سراچه نظرگیری "آریانا افغانستان آنلاین" به غیر از نویسنده عالیقدر و دلسوز، "نوری صاحب"، دیگر کسی سری نزد و چیزی ننوشت، که نزد و ننوشت و نخواهد زد و نخواهد نوشت!!! با آن هم، خود را نوید نساخته و دینی را، که به گردن گرفته ام، اداء میکنم....»

این، که "ببلو" ترسناک است و خلق خدا از آن میگریزند، همه قبول دارند، ولی چرا "دیوال شکسته"؟؟؟ در زبان عوام ما این مثل همیشه اعتبار و چلش داشته است:

«از زن شلیته و دیوال شکسته، پیغمبر خدا حذر کده!!!»

"شلیته" هیئت عامیانه کابلی کلمه عربی "سلیطه" است، که مؤنث کلمه "سلیط" است. کلمه "سلیط" از نگاه صرف زبان عربی "صفت مشبیه" از ریشه "سَلَطَه" است. پس "سلیط و سلیطه" به کسانی اطلاق میگردد، که سُلطه خود را بر دیگران قائم بسازند. در زبان عوام کابل "سلیطه" و مُصَحَّف و مَحَرَفَش، "شلیته" زن لچری را گویند، که از طریق زبانبازی و دیده درائی، موقف خود را بر دیگران بقبولاند. شایع است، که از چنین فردی باید گریخت، چنان، که "جند" از "بسم الله" میگریزد. مگر "دیوال شکسته" هم بسیار سهمناک است و باید از نزدیکی با آن پرهیز گردد. در عمل میبینیم، که بسا تعلیمیافتگان و اهل قلم از صرف و نحو گریزان هستند و آن را از "جَلاب" هم بدتر میدانند. دستور و بحثهای گرامری و دستوری را به "ببلو" و "دیوال شکسته" تشبیه کرده ام و میدانید چرا؟؟؟

مباحث دستوری در ذات خود، بسیار دلچسپ هستند، اما معلمان نالایق مضامین "دری و پشتو"، آن را چنان خوفناک و سهمگین و "ببلوماند" جلوه داده اند، که خلق خدا از سایه اش هم میترسند!!!

از اصل مطلب مدّ نظر بسیار دور جستم، چون میخواستم ضمن این سطور از نویسندگان توانای وطن قدرانی کنم، که در دریچه نظری "آریانا افغانستان آنلاین" این سلسله گفتار را مورد تأیید قرار داده اند. مرادم از:

– دوست عالیقدرم و نویسنده خبیر افغان، داکتر صاحب "میر عبدالرحیم عزیز" است، که تحلیلهای علمی و سیاسی ایشان شهره آفاق است. ایشان دوبار تبصره نوشتند و در حالی، که پخش و انتشار این سلسله را مفید دانستند، مرا تشویق به ادامه این کار فرموده و بر من منت بیکران گزاردند.

– ارجمند عزیزم، حمید جان انوری نیز، که از نوشته های آبدارش لذت میبرم، سطوری را به این قلم راجع ساخته و سؤالی را مطرح کرده است.

– جناب محمد داوود مهندس، که نویسنده توانا در هر دو زبان ملی و رسمی ما – پشتو و دری – میباشند و تراوش قلم ایشان را در هر دو زبان هردل عزیز ما میبینم، نیز سطوری نوشته و مرا بیشتر از استحقاقم مورد نوازش قرار داده اند. چنان، که از جناب نوری صاحب شنیدم، آقای داوود جان مهندس اولین عزیزی بودند، که در مورد نشر این سلسله نظر داده اند. نوشته ایشان تاریخ ۲۰ اگست ۲۰۱۹ را خورده است، مگر چون به وقت آنلاین نشده، دیرتر از نوشته دوستان دیگر جلوه فرموده است.

– آخرین تبصره از وطندار بس عزیز ما جناب "عبدالقیوم میرزاده" است، که به تاریخ پنجم سپتمبر ۲۰۱۹ از هالند نوشتند و خیلی هم زیبا نوشتند. ایشان نیز پخش این سلسله را مفید دانسته و ضمناً سؤالی را در مورد کلمات "نامانوس" مطرح کرده اند. در حالی، که از تمام این عزیزان اظهار سپاس مینمایم و لبیک ایشان را مایه تشجیع خود در زمینه ادامه این گفتار میدانم، وعده میسپارم، که این سلسله را تا آخرین قطراتش از آرشیف ذهن و حافظه روی صفحات "آریانا افغانستان آنلاین" بریزم و به زعم خود دینی را، که به ذمه گرفته ام، ایفاء نمایم. و اینک "اللهم یکه یکه" گفته و به سؤالات دوستان میپردازم. ضمناً به حمید جان انوری اطمینان میدهم، که به پرنسپیم وفادار مانده و حتی یکبار هم در دریچه اظهار نظر چیزی ننوشته ام. اگر دوست بزرگواریم و فرهنگی مشهور وطن، جناب "ولی احمد نوری"، قسمتهای مختلف این سلسله را در همین دریچه نشر نمیکردند، این انتباه پیدا نمیشد، که "خلیل معروفی" گویا درین سراچه چیزی رقم زده است. البته تبصره های عزیزان را از نظر خواهم گذشتاند و در ارائه جواب، مضمون متضمنی را عرضه خواهم نمود.

– حمید جان انوری سؤالی را مطرح ساخته چنین پرسیده است:

«... دم نقد می خواهم نظر شما را در مورد یک غلط فاحش که در تلویزیونهای ایرانی در قسمت اعلانات، روز دهها مرتبه نشر می شود، جويا کردم.

اعلان یک جواهر فروشی است که داد میزند "منحصر به فردترین" جواهرات را عرضه میکند. به فکر قاصر این کمترین که حتی در خم یک کوچه ادب دری/فارسی نیستم، منحصر به فرد، یعنی فقط یکی و در نوع خود یک دانه، اما اضافه کردن قید "ترین" از نگاه من کم سواد، یک غلط فاحش است. تا نظر شما در مورد چه باشد؟»

تشخیص حمید جان انوری کاملاً درست است. ایرانیان عادت کرده اند، که راه اغراق و گزافگویی را ببیمایند. من، که ضمن سفرهای بیشمارم به ایران به خوی و بوی و طرز فکر همزبانان ایرانی ما کاملاً آشنا هستم، میدانم، که ایشان راه دیگری را طی کرده نمیتوانند و در همان طریق پای میگذارند، که بزرگان ایشان گام گذاشته اند. برادران ایرانی ما مصداق ضرب المثل مشهور و منظوم "آنچه خوبان همه دارند، تو تنها داری"^۱ را عملاً در قبضه خود درآورده اند. جهت تمثیل این پدیده چند مثال مختصر را از خلال "دفتر خاطرات ایران" خود پیش میکشم:

^۱ – اصل بیت متضمن این مصراع؛ یعنی سخن شهوار نورالدین عبدالرحمان جامی هروی، چنین است:

- در خیابان انقلاب تهران، اعلان ذیل نظرم را جلب کرده بود:

«کله‌پزی بُز شاخ طلائی»

- در یکی از کوچه‌های کرمان لوحهٔ یک دکان دلاکی حقیر و فقیر چنین جلوه می‌فروخت:

«قصر آرایش»

- در چاراهی مشتاق شهر کرمان اعلان یک دکان قصابی چنین بود:

«قصابی بهار»

وقتی سر خود را داخل قصابی کردم، دکانی به مساحت حد اکثر "دو متر مربع" را یافتم؛ یعنی دکانی را، که اگر در آن دو موش جنگ میکردند، پای یکی حتماً میشکست.

بگذریم ازین گزافگوئیهای همزبانان ایرانی ما و برویم اعلان "منحصر به فردترین" را بررسی کنیم.

از نگاه دستور زبان "منحصر به فرد" یک "صفت مرکب" است و چنان، که قوانین تفضیل حکم میکنند، هر صفت را میتوانیم با "تر" و "ترین" بیارائیم. پس استعمال "منحصر بفردترین" از نگاه "دستور زبان" اشکالی ندارد. این نکته در زبان عربی نیز به چشم می‌خورد؛ و بارزترین مثال در زمینه، "واحد" و "واحد" است. کلمهٔ عربی "واحد" معادل "یکه" و "یگانه" در زبان دری است. اعراب مگر "واحد" را نیز به قانون تفضیل بُرده و از آن "واحد" را ساخته اند؛ و "واحد" در معنای "واحدتر" و "واحدترین" است؛ یعنی "یگانه‌تر" و "یگانه‌ترین". بلی؛ این ساخت را صرف و نحو زبان - چه در دری و چه در عربی - اجازه میدهد، مگر منطق چنین کاری را اجازه نمیدهد. "واحد"، که در معنای "یگانه" و "یکه" است، از نظر منطق تنها و تنها "یک نفر" بوده میتواند. پس کلمهٔ "واحد"، که در معنای "واحدتر" و "واحدترین" است، منطقاً غلط است، ولو استعمالش در دستور زبان مُجاز هم هست!!! کلمهٔ وصفی "منحصر بفرد" نیز ذاتاً "یک" نفر است، که منطقاً نفر "دوم" را در پهلوی خود نمیپذیرد، اما گرامر از این نابسامانی را فراوان در آغوش خود گنجانیده است.

- جناب "عبدالقیوم میرزاده" چنین فرمودند:

اسم: عبدالقیوم میرزاده محل سکونت: هلند تاریخ: ۰۵,۰۹,۲۰۱۹

جناب محترم معروفی صاحب عرض سلام و حرمت خدمت تان دارم!

نوشته‌های آموزنده تانرا در بارهٔ زبان دری و صرف و نحو آن با دلچسپی فراوان همیشه مطالعه میکنم و فیض‌های فراوان از آنها میبرم. کار تان خدمت بزرگ برای در راه انکشاف زبان و در خور ستایش و قابل قدر است. با آنکه من حتی شاگرد مبتدی علم زبان شناسی هم نیستم و در بارهٔ ادب دری لنگ و لنگان کلماتی چند را به هم پیوند میزنم با آنهم جسارت کرده پیشنهادی را خدمت شما و سائر بزرگواران دست اندرکار زبان دری ارائه میکنم: از دیربست می بینم که عده ای از دوستان ما بیشترین کلمات خالص زبان دری را که مردمان ما از صد ها سال به اینطرف به آن تکلم کرده و در میان عام و خاص مروج بوده است زیر نام اینکه زبان ایرانی است از استفاده کشیده و کلمات مترادف عربی را جاگزین کرده اند و سلسلهٔ این جاگزینی ها به شدت جریان دارد. یقیناً بعد از حمله نظامی اعراب به کشور ما هجوم فرهنگی آنها نیز آغاز گشت و سال های متمادی در تحت ستراتیژی پان عربیزم تا توانستند زبان عربی را جاگزین زبان دری ما کردند، زیر تأثیر همین اندیشه های عرب پرور هم اکنون آنهایی که شروع و ختم گفتار شانرا با لجه و زبان عرب آغاز و ختم میکنند خود را دقیقاً مانند اعراب فاتح دیروز آقا و برتر و دیگران را عجم، برده و غلام می پندارند.

رخ یوسف، دم عیسی، ید بیضا داری

آنچه خوبان همه دارند، تو تنها داری

این بیت را حضرت جامی در توصیف پیغمبر اسلام سرود و مراد از "تو" در مصراع دوم، شخص پیامبر مسلمانان است، که تمام صفات ممتاز و معجزات پیمبران دیگر از قبیل "یوسف و عیسی و موسی" را در خود به تنهایی گنجانیده بود.

قصه دراز است و در حوصله این دریچه نمی‌گنجد، پیشنهاد من این است که ایرانی‌ها زبان ما را به عاریت گرفته‌اند، جای بسا افتخار است که این زبان چنان شیرین است که مردمان بالاتر از این حوزه از جنوبی‌ترین نواحی هندوستان تا خلیج باسقور علاقمند تکلم با آن‌اند، پس چرا ما زیر نام اینکه کلمات نامأنوس‌اند از قاموس خویش کشیده و جای آنرا با کلمات عربی جاگزین می‌کنیم.

من هم در این نوشته تلاش کردم در بسیاری از موارد به کلمات عربی متصل گشته‌ام نه اینکه کلمات دری آنرا نمی‌یافتیم بلکه غرض حساسیت زدایی که از چندی آنرا احساس می‌کنم. اگر پندارم را دقیقتر خدمت‌تان عرض کنم اینست که شما در همکاری با سایر خبره‌گان زبان دری و زبان‌شناسان بدون رجحان و تبعیض در تکمیل زبان بکوشند. در جایی که ما در زبان دری کلمه نداریم مهم نیست با هر زبان مانوسی که برای مردم ما قابل فهم باشد تکمیل گردد نه اینکه همه زبان را درست برای ایرانی‌ها تحفه بدسیم و ما در عوض زبان عربی را شامل فرهنگ خویش سازیم. امیدوارم جسارت‌م را در این زمینه با بزرگی خویش ببخشید.

علم جدید و مدرن و یا مُعاصر زبان، که حدوداً هفتاد سال پیش از امروز از طرف دانشمند مشهور امریکائی "آوکرانیی تبار" به نام "نوام چامسکی" Noam Chomsky پایه‌گذاری شد و امروز زیر عنوان "زبان‌شناسی جدید" یا "زبان‌شناسی مُعاصر" یاد میشود، بسا نظریات کهنه را از هم درید و صفحه‌نوی را در عرصه "شناخت زبانها" عرضه کرد. بر مبنای همین رشته جدید علمی:

- اصل زبان، "زبان گفتار و شفاهی" است، که قُدمتی برابر با پیدایش انسان دارد و "زبان تحریر" فقط تصویری بسیار ناقص و مخدوش از "زبان مُحاوره" است، که عمرش حد اکثر تا پنج هزار سال میرسد و نقطه آغازش همانا "ایجاد خط" است، که آن را "مبدأ تاریخ" هم می‌شمارند.

- در استعمال کلمات "تعصب" جاز نیست و هر آنچه را مردم و اهل زبان پذیرفتند و به صورت عام و تامّ مورد استفاده روزمره خود، قرار دادند، همان مدار اعتبار هم هست. اروپائیان بسا کلمات خارجی و بیگانه را در تداول روزمره خود استعمال میکنند، بدون این، که بپرسند، کدام لغت و کلمه خاصّ و عامّ از کجا آمده و مادر و پدرش از کجا بوده است؟؟؟ در زبانهای انگریزی و المانی و فرانسوی و اسپانیائی و غیرهم، چه بسا کلماتی وجود دارند، که منشأ یونانی و عربی و دری/فارسی و مغولی و هندی و ... دارند، مگر بدون تبعیض مورد استفاده اهل زبان قرار می‌گیرند.

- وقتی لغت و کلمه‌ای مورد استفاده اهل زبان قرار گرفت، "مأنوس" گردیده و بدون چون و چرا از زبانها شنیده میشود. در مقابل کلمات و لغاتی قرار دارند، که بر اهل زبان "معلوم" نیستند. چنین کلمات را "نامأنوس" و "نامفهوم" خوانند.

- زبان یک موجود "زنده" و "متحول" و "پویا" و "اجتماعی" است، که جهت "افهام و تفهیم" و به اصطلاح فرنگیان، "کومونیکاسیون" و "کامیونیکیشن" یک کُتله بشری قرار دارد. هر قدر لغات و کلمات مورد استفاده "معلوم" و "مأنوس" باشند، به همان اندازه "مکالمه و مفاهمه و مخابره و معامله و داد و گرفت" را ساده ساخته و رسالت اصلی زبان را، که عبارت از "افهام و تفهیم" است، بیشتر و بهتر برآورده می‌سازند. در طرف مقابل هر قدر لغات و کلمات "نامأنوس" و "نامعلوم" بر اهل زبان نازل شوند، به همان اندازه "افهام و تفهیم" اهل زبان را دُشوار ساخته و زبان را از "رسالت اصلی زبان" دور می‌اندازد. حالا اگر تمام این نُصوص صریح "علم زبان" و "زبان‌شناسی مُعاصر" را یک طرف بگذاریم و توجهی بکنیم به ساخت قومی و زبانی وطن عزیز ما "افغانستان":

در وطن ما، بیشتر از بیست "قوم و زبان" مختلف وجود دارند. در میان این همه زبانها مگر دو زبان عمده ما "دری و پشتو" قرار دارند، که مورد استفاده همه باشندگان این آب و خاک قرار دارند. کلمات و لغاتی، که در بین این دو زبان عمده وطن مشترک هستند، حیثیت ملى را احراز میکنند. این کلمات، که به صورت مجموعی، ترمینولوژی ملى ما را تشکیل میدهند، میتوانند منشأ خودی و یا بیگانه داشته باشند. یعنی میتوانند "دری" باشند یا "پشتو" و یا هم "عربی و هندی و ترکی و مغولی و یا فرنگی" ولی همین، که در هر دو زبان رسمی و ملى ما مشترکاً استعمال می‌گردند، حیثیت ملى را به خود می‌گیرند. بدون

شک "لغات مشترک و ملی" در تحکیم "وحدت ملی" اقوام مختلف وطن رولی بسزا را بازی میکنند. حالا فرض کنیم، که کسانی بخواهند به بهانه "سره ساختن زبان"، لغات مشترک را از قاموس "دری یا پشتو" بزداوند، نتیجه چه میشود؟؟؟ من میگویم، که حذف "لغات مشترک و ملی" به هر بهانه ای، که باشد، صرف نظر از جهات دیگر، لافل بر "وحدت ملی" ما صدمه میزند!!! دو سه ماه پیش در پانویس اخبار "تلویزیون طلوع" این جمله را خواندم و یادداشت کردم:

«روند جنجالی گزینش فرنشین مجلس نمایندگان»

اگر کلمات "نامانوس" این جمله را با کلمات "مانوس" خود ما ترجمه کنیم:

- "روند"؛ یعنی "جریان" یا "پروسه"

- "گزینش"؛ یعنی "انتخاب"

- "فرنشین"؛ یعنی "رئیس"

- "مجلس نمایندگان"؛ یعنی "ولسی جرگه" یا "مجلس شورای ملی"

چنان، که میدانیم "پروسه" یا "جریان" و "انتخاب" و "رئیس" و "ولسی جرگه" یا "مجلس شورای ملی"، کلمات مانوس و معلوم و مشهود و مشترک در بین زبانهای "دری و پشتو" هستند و صبغت لغات ملی را دارند. "مجلس نمایندگان" در واقع ترجمه باللفظ یا تحت اللفظ کلمه House of Representatives زبان انگریزی امریکائی میباشد، که ایرانیان وارد زبان خود ساخته اند. اگر ایرانیان با زبان خود "شادی بازی" میکنند، مربوط به خود ایشان است. مگر بدا به حال ما افغانها، که لغات معمول و مانوس و ملی خود را طرد کنیم و در عوض، کلمات "نامانوس" فارسی ایران را مورد استعمال قرار بدهیم!!! کاری ازین سخیف تر شاید کمتر در ساحه زبان سراغ گردد. درینجا به چشم سر و به دیده هوش، رول منفی و سیاسی یورش و تهاجم زبانی را درک کرده میتوانیم.

اگر جمله "نامانوس" تلویزیون "طلوع" را با لغات "مانوس و متعارف" خود ما بیان کنیم، چنین خواهد شد:

«پروسه جنجالی انتخاب رئیس ولسی جرگه» و یا «جریان جنجالی انتخاب رئیس مجلس شورای ملی»

در تلویزیون "طلوع" دستان مرموز ولی آشکاری در کارند، که میخواهند از طریق تعویض کلمات "مانوس" خود ما و جانشین ساختن آنها با کلمات "نامانوس" ساخت "فرهنگستان زبان" ایران، ضربه ای بر "وحدت ملی" ما بزنند!!! امیدوارم، موضوع را با این ترسیم مختصر تجسمی، روشن ساخته باشم. و اگر جناب "میرزاده" تفصیل بیشتر بخواهند، میتوانند با باز کردن لنک دو مقاله ذیل، که چندی پیش در "آرینا افغانستان آنلاین" منتشر ساختم، حل مطلب فرمایند. البته اگر جناب ایشان به اقتناع بیشتر ضرورت داشته باشند، میتوانم این بحث را تا لایتنها ادامه بدهم!!!

- مقاله اول:

www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Marooofi_k_khaalessaazi_je_zabaan_efteraaqe_melli_1.pdf

- مقاله دوم:

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Marooofi_k_khale_loghaate_melli_efteraaqe_melli_2.pdf

البته این بحث هنوز ختم نشده است و به مجرد میسر گشتن زمینه، دنبال خواهد شد!!!

(برلین - ششم سپتمبر ۲۰۱۹)



مباحث دستوری و تبصره عزیزان

Marooofi_k_mabaahes_dastoore_wa_tabseraye_azizaan.pdf